پژوهش دینی

شمارۀ ۴۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۷۵-۹۷ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 49, Autumn &Winter 2024/ 2025

تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در مورد حدیث «غدر امت»

صفدر رجب‌زاده،[1] محمد غفوری‌نژاد[2]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳)

چکیده

فرقه وهابیت همواره تلاش نموده است تا فضائل امیرالمؤمنین علی ﷺ را به چالش کشیده و به‌ویژه احادیثی که امامت بلا فصل ایشان را ثابت می‌نماید، مورد نقد قرار دهد. یکی از این احادیث، حدیث «غدر امت» است که وهابیت آن را جعلی و فاقد اعتبار می‌داند. با این حال، بررسی دقیق آثار فضیلت‌نگاری، تاریخی، رجالی، کلامی و حدیثی اهل‌سنت نشان‌می‌دهد که دیدگاه غالب در میان اهل‌سنت، با ادعای وهابیت متفاوت است. بسیاری از علمای اهل‌سنت، از جمله بزرگان حدیث، این حدیث را صحیح یا حسن دانسته‌اند. در این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ای انتقادی، به بررسی اشکالات وهابیت در مورد این حدیث پرداخته شده‌است. نتایج این بررسی نشان‌می‌دهد که این حدیث در منابع معتبر اهل‌سنت نقل‌شده و راویان آن نیز مورد وثوق دانسته شده‌اند. بنابراین، ادعای جعل این حدیث توسط وهابیت، با شواهد موجود در منابع اهل‌سنت سازگاری ندارد.

کلید واژه‌ها: وهابیت، امامت، حضرت علی ﷺ، غدرامت، خیانت، صحیح، حسن.

۱. پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا ﷺ جامعه المصطفی العالمیه و دانش‌آموخته سطح چهار مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛
s.rajabzadeh1370@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام‌رضا ﷺ جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران؛ Ghafoori@Urd.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

۱- بیان مساله

شیعه امامیه براساس روایات متعدد، به صراحت بر خلافت امام‌علی‌ﷺ پس از پیامبر اسلام ﷺ تأکید می‌ورزند. یکی از احادیثی که بر جایگاه و مقام رفیع حضرت علی‌ﷺ و امامت ایشان دلالت دارد، حدیثی است که در آن پیامبرﷺ فرموده: «إِنَّ الأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِکَ من بَعْدِی وَ أَنْتَ تَعِیشُ عَلَی مِلَّتِی وَ تُقْتَلُ عَلَی سُنَّتِی مَنْ أَحَبَّک أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَبْغَضَکَ أَبْغَضَنِی وَ إِنَّ هَذِهِ سَتُخْضَبُ مِنْ هَذَا یَعْنِی لِحْیَتَهُ مِنْ رَأْسِهِ». (سیدمرتضی، ۵۷/۲). این حدیث که با الفاظ و نقل‌های گوناگون در منابع روایی آمده است، حاوی بشارتی درباره آینده امت اسلامی و برخی پیش‌بینی‌ها درباره وقایعی است که پس از رحلت پیامبر رخ خواهد داد. این حدیث به‌طور صریح بیان می‌کند که پیامبرﷺ به اصحاب خود در مورد جانشینی حضرت علی‌ﷺ وصیت کرده و آنها این وصیت را نقض کرده‌اند. به دیگر سخن پیامبر اکرمﷺ ضمن تعیین جانشین، از عدم پایبندی امت به این تعیین و خیانت به وصیت خود خبر داد. ایشان ﷺ نه‌تنها به ابلاغ این موضوع بسنده نکردند، بلکه با تشبیه عمل امت به «غدر»، آگاهی و تعمد آنان را در این نافرمانی آشکار ساختند. فرقه وهابیت همواره با رویکرد حدیث‌گرایی افراطی، در آثار خود به‌طور تلویحی و تصریحی به انکار فضائل امیرالمؤمنین علی ﷺ پرداخته است. این انکار فضائل و تنقیص مقام امیرالمؤمنین ﷺ پدیده تازه‌ای نیست، بلکه در زمان بنی‌امیه هم مطرح بوده است به‌گونه‌ای که اگر کسی نام فرزند خود را علی می‌نامید، کارزار بنی امیه فرزند او را به قتل می‌رساندند. ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء». این چنین می‌نویسد: «کانت بنو أمیة إذا سمعوا بمو لود اسمه علی، قتلوه». (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۰۲/۵). این پژوهش بنا دارد با بررسی دلایل فریقین و نیز رویکرد وهابیت به میراث مکتوب مسلمانان، صحت صدور این روایت را بررسی نماید و به شبهات سندی و دلالی در مورد این حدیث پاسخ دهد. پرسش‌های اصلی این تحقیق از این قرار است: چگونه این حدیث بر امامت امیرالمؤمنین علی‌ﷺ دلالت دارد؟ رویکرد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

وهابیت به فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً حدیث غدر امت، چگونه است؟ آیا همه روات این حدیث آن‌گونه که وهابیت ادعا دارد، ضعیف هستند؟ آیا ممکن است این حدیث از طریق طرق دیگری نیز نقل‌شده باشد؟

۲- مقدمه

حدیث «غدر امت» و پیش‌بینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مبنی بر خیانت امت به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همواره یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز در تاریخ اسلام بوده است. شیعیان بر این باورند که این حدیث علاوه بر بشارت به امامت علی علیه‌السلام، حاوی نکات مهم دیگری نیز هست. از جمله این نکات، تأکید بر جایگاه والای امام‌علی علیه‌السلام در نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معرفی ایشان به‌عنوان وارث علم و ولایت پیامبر است. همچنین، این خبر به‌عنوان یک پیش‌گویی، به مسلمانان هشدار می‌دهد که در آینده به امام‌علی علیه‌السلام خیانت خواهند کرد و این خیانت، یکی از نشانه‌های انحراف از مسیر حق است. فرقه وهابیت، با رویکردی خاص در فهم و تفسیر متون دینی، در آثار خود به‌طور گسترده به‌نقد و تردید در برخی از روایات و احادیث مربوط به فضائل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرداخته‌است. این رویکرد، که براساس برداشت‌های خاص از حدیث‌شناسی شکل‌گرفته است، منجر به ایجاد اختلاف نظرهای جدی میان مسلمانان شده‌است. هدف این پژوهش، بررسی سندیت حدیث «غدر امت»، تحلیل دلالت‌های آن بر امامت علی علیه‌السلام و پاسخ به شبهات وهابیت در این زمینه است. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع شیعه و سنی، این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی جامع و علمی برای این پرسش است. بررسی این حدیث از آن جهت حائز اهمیت است که به‌طور مستقیم به یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ اسلام یعنی جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرتبط است و درک دقیق آن می‌تواند به فهم بهتر اختلافات میان مذاهب اسلامی کمک کند. از مهم‌ترین دلایل ضرورت نقد این دیدگاه، امور ذیل می‌باشد:

۱. این حدیث به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع جانشینی پیامبر و تعیین امام پس از ایشان مرتبط است و حاوی پیش‌بینی‌هایی درباره وقایعی است که پس از رحلت پیامبر رخ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

خواهد داد؛ بنابراین بررسی این پیش‌بینی‌ها و تطبیق آنها با وقایع تاریخی می‌تواند به فهم عمیق‌تری از تاریخ اسلام کمک کند. ۲. مقایسه با دیدگاه اندیشمندان اهل‌سنت: با مقایسه دیدگاه وهابیت با دیدگاه‌های دیگر مذاهب اهل‌سنت، می‌توان به تعارض دیدگاه وهابیت با مذاهب دیگر پی برد و با استفاده از روش‌های علمی و ابزارهای نقد حدیث، می‌توان صحت و سقم ادعاهای مطرح شده توسط وهابیت را بررسی نمود. در خصوص پیشینه پژوهشی پیرامون حدیث «غدر امت»، می‌توان به برخی مطالعات محدود اشاره کرد. برای مثال، مقاله‌ای با عنوان «پیشگویی پیامبرﷺ از خیانت امت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام». به برخی روایات مرتبط با این موضوع پرداخته‌است. همچنین، استاد ربانی در درس خارج خود با استناد به مرحوم سید شرف‌الدین عاملی به اعتبار این دسته از روایات اشاره کرده است. اما تاکنون پژوهشی جامع که به تحلیل دیدگاه وهابیت در خصوص این حدیث و تبیین دلالت آن بر امامت علیه‌السلام پرداخته و به شبهات وهابیت پاسخ دهد، انجام نشده است. لذا، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ در مطالعات شیعه، به بررسی دقیق این حدیث و ابعاد مختلف آن می‌پردازد. این پژوهش از حیث موضوع و روش، نوآورانه محسوب‌می‌شود؛ زیرا به‌صورت تخصصی به بررسی یک حدیث مهم و مورد اختلاف پرداخته و به شبهات مطرح شده در این زمینه پاسخ می‌دهد. مفهوم «غدر» یکی از مفاهیم پیچیده و چندلایه در زبان عربی است که تفسیر آن در ساحت روایات و متون دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این واژه با توجه به بافت و زمینه استفاده، معانی مختلفی چون خیانت، پیمان‌شکنی، نیرنگ و ترک کردن را دربرمی‌گیرد. بنابراین، برای درک دقیق‌تر معنای «غدر» در روایات مربوط به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ضروری است تا معنای لغوی و کاربردهای مختلف این واژه در متون کهن عربی بررسی شود. لغت‌شناسان، واژه «غدر» را به‌معنای «نقض عهد»، «خیانت» و «فریب» دانسته‌اند. (ابن منظور، ۲۵۵/۲). همچنین گفته‌می‌شود: «لیله غدرة» به‌معنای شب تاریک و پر از غدر، زیرا در این شب، مردم در خانه‌هایشان می‌مانند و به خاطر شدت تاریکی نمی‌توانند خارج شوند. غدیر به‌معنای برکه‌ای از آب باران است و به این نام خوانده شده زیرا سیل آن را ترک کرده است. در این زمینه، اگر گوسفندی از گله

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

عقب بماند، گفته‌می‌شود: «غدرت الشاه». اگر چوپان آن را ترک کند، آن گوسفند «غدیره» نامیده می‌شود. (ابن فارس، ۴۷۱/۴). لغویین بر این باورند که اگر کسی به دیگری خیانت کند، او را غَادِر و غُدَر، ویا مَغْدَر، ویا مَغْدِر نیز می‌نامند. این واژه بیشتر در نداهای توهین‌آمیز به کار می‌رود. (فیومی، ۳۳۰/۲). مفهوم غدر در روایات اسلامی به‌شدت نکوهش شده‌است. تا جایی که در برخی روایات، غدر به‌عنوان یکی از بارزترین نشانه‌های نفاق و دورویی معرفی شده‌است. در منابع اهل‌سنت آمده است که پیامبر اکرمﷺ در حدیثی مشهور می‌فرمایند: «از نشانه‌های نفاق، خیانت بعد از عهد است.» (بن عثیمین، ۵۰۷/۵). این حدیث شریف به وضوح نشان‌می‌دهد که خیانت به عهد و پیمان، نه‌تنها یک عمل ناپسند اخلاقی، بلکه نشانه‌ای از نفوذ نفاق در دل انسان است. کسی که به عهد خود خیانت می‌کند، در واقع به پیمانی که با خدا و بندگان او بسته‌است، پشت‌پا زده و از دایره ایمان و اخلاق خارج شده‌است. اندیشمندان اهل‌سنت تأکید می‌نمایند که یکی از مهم‌ترین پیامدهای غدر، عدم پذیرش توبه است؛ کسی که به عهد خود خیانت کرده است، تا زمانی که به عهد خود بازنگردد و آن را جبران نکند، پذیرفته نیست. به‌عبارت دیگر، توبه تنها زمانی پذیرفته می‌شود که فرد علاوه بر پشیمانی از عمل گذشته، به تعهدات خود عمل کند و به عهد شکسته شده خود وفا کند. (ابن قیم جوزی، ۴۳۵/۱).

۳- دلالت حدیث بر امامت

این حدیث به صراحت از وصیت پیامبر اکرمﷺ به جانشینی حضرت علیؑ خبر می‌دهد و به‌طور ضمنی، به خیانت برخی از اصحاب در عدم عمل به این وصیت اشاره می‌کند. عبارت «ستغدر بک من بعدی» دلالت بر وقوع خیانتی پس از رحلت پیامبر دارد که با عدم پذیرش ولایت علیؑ از سوی برخی اصحاب تحقق یافت. این استدلال بر چند دلیل استوار است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

۳-۱. معنای لغوی غدر

همان‌طور که بخش مفهوم‌شناسی تبیین شد، غدر به‌معنای نقض عهد و پیمان است. در اینجا، پیمان، وصیت پیامبر به جانشینی علی‌علیه‌السلام است. بنابراین، نمی‌توان به کسی نسبت غدر داد مگر آنکه عهدی را که با او بسته شده‌است نقض کند و پیمانی را که منعقد شده و لازم‌الوفاست، باطل نماید.

۳-۲. اطلاق غدر به امت

در این روایت، «غدر» به امت نسبت داده‌شده‌است. با توجه به شرایط آن زمان، امت عموماً به صحابه و پیروان آن‌ها اطلاق می‌شد. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که این خیانت از سوی برخی صحابه و پیروان آن‌ها صورت گرفته است؛ زیرا به نظر می‌رسد که مخالفت‌های عمده پس از رحلت پیامبرﷺ عمدتاً به‌دلیل اقدامات و دعوت‌های برخی از صحابه بوده است.

۳-۳. عمومیت زمانی غدر

عبارت «من بعدی» در این روایت، نشان‌می‌دهد که پیامبر ﷺ به خیانت‌هایی که پس از رحلت ایشان رخ خواهد داد، اشاره داشته‌اند. این عبارت، زمان وقوع خیانت را به‌طور کلی پس از رحلت پیامبرﷺ مشخص می‌کند و محدودیتی برای زمان خاص آن قائل نمی‌شود. بنابراین تخصیص به زمانی خاص، موکول به مخصص است و در این مقام مخصصی وجود ندارد.

۳-٤. تأیید تاریخی

وقایع تاریخی پس از رحلت پیامبر، مانند سقیفه بنی ساعده، نشان‌می‌دهد که برخی از اصحاب با عدم پذیرش ولایت علی‌علیه‌السلام به وصیت پیامبر خلل وارد کرده‌اند. همان‌طور که در تاریخ یعقوبی آمده است پس از رحلت پیامبرﷺ، حضرت علی‌علیه‌السلام با وجود حمایت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

برخی از صحابه، با بی‌اعتمادی و خیانت گروهی دیگر روبه‌رو شد. این رویداد تاریخی به روشنی نشان‌می‌دهد که امت اسلامی در همان ابتدای تشکیل، به عهد خود با پیامبرﷺ مبنی بر حمایت از علی‌علیه‌السلام به‌عنوان ولی امر مسلمین، عمل نکرد. (یعقوبی، ۱۲۶/۲). این رویداد تاریخی، امام‌علی‌علیه‌السلام را در موقعیتی بسیار دشوار قرار داد. ایشان با دو انتخاب سخت مواجه بودند: یا با شمشیر از حق خود دفاع می‌کردند که با توجه به شرایط آن زمان و کمبود یاران وفادار، احتمال شکست و خونریزی بسیاری وجود داشت. یا اینکه صبر پیشه می‌کردند و با تدبیر و حکمت، امت را برای پذیرش حق آماده می‌ساختند. امام‌علی‌علیه‌السلام با انتخاب راه دوم، نشان دادند که به‌دنبال حفظ وحدت امت و جلوگیری از خونریزی هستند. ایشان با صبر و حکمتی مثال‌زدنی، به‌تدریج توانستند نظر بسیاری از مسلمانان را به خود جلب کنند و به حقانیت خود پی ببرند. با این حال، باید توجه داشت که صبر امام‌علی‌علیه‌السلام به‌معنای تسلیم در برابر ظلم نبود. ایشان همواره بر حق خود تأکید داشتند و از هر فرصتی برای مطالبه آن استفاده می‌کردند. مناظرات ایشان با خلیفه اول و سایر صحابه در مورد حق خلافت، گواه روشنی بر این مدعاست. ابن قتبه دینوری مناظره حضرت را کامل بیان کرده است که ایشان در این گفتگو به صراحت بر حق خود بر خلافت تأکید ورزیده و دلایل محکمی برای اثبات این مدعا ارائه می‌دهند. حضرت با استناد به نزدیکی خویشاوندی با پیامبر اکرمﷺ و همچنین دانش، توانایی و شایستگی‌های خود، برتری خود را بر سایرین برای تصدی این منصب مهم اعلام می‌دارند. ایشان با لحن محکم، مهاجرین را متهم به تجاوز به‌حق اهل‌بیت و نقض بیعت خود می‌نمایند. حضرت علی علیه‌السلام با بیان اینکه حق خلافت به‌زور از ایشان گرفته شده‌است، بر ظلم و جور رخ داده تأکید می‌ورزند. همچنین، ایشان با طرح این پرسش که چرا مهاجرین که به‌واسطه قرابت با پیامبرﷺ بر انصار اولویت یافته بودند، اکنون حق اهل‌بیت را نادیده می‌گیرند، تناقض رفتاری آنان را آشکار می‌سازند. حضرت دراین باره می‌فرمایند: «به خدا سوگند، ای مهاجرین، ما سزاوارتر به او هستیم؛ زیرا ما اهل‌بیت او هستیم و به این امر از شما سزاوارتریم». (ابن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

قتیبه، ۱۵/۱). در پایان، حضرت علی ﷺ با لحنی هشدارآمیز، مهاجرین را از پیروی از هوای نفس و ظلم به اهل‌بیت بر حذر می‌دارند و آنان را به رعایت عدالت و حق‌طلبی فرامی‌خوانند.

۳-۵. اختلاف در مساله خلافت

اختلاف بر سر خلافت پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه و انحراف در امت اسلامی بود. این اختلاف ریشه در دشمنی برخی افراد با حضرت علی ﷺ و عدم پذیرش ایشان به‌عنوان خلیفه داشت. پیامبر اکرمﷺ با درایت و بصیرتی کم‌نظیر، به موضوع حساس خلافت پس از رحلت خود توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. ایشان نه‌تنها با نصوص صریح، علی ﷺ و اهل‌بیت را به‌عنوان خلفای بر حق معرفی نموده‌اند، بلکه با پیش‌بینی دقیق، بر وقوع فتنه‌ها و تنازع‌های پس از رحلت خود نیز تأکید فراوان کرده و به صحابه خود هشدار داده‌اند که پس از ایشان بر سر خلافت به رقابت پرداخته و به اهل‌بیت ظلم و ستم روا خواهند داشت. شکی نیست که فتنه‌ی جنگ بر سر خلافت، بستری مناسب برای گسترش اختلافات سیاسی و فرقه‌های مذهبی در امت اسلامی فراهم آورد. حسادت و دشمنی برخی افراد با حضرت علیﷺ از دوران نبوت آغاز شد و به‌صورت پنهانی بروز می‌کرد. اما پس از رحلت پیامبر، این دشمنی به‌صورت آشکار و علنی نمایان شد. حتی برخی از اصحاب پیامبر مانند حذیفه بن یمان به این موضوع اشاره کرده و از گسترش نفاق و کفر در جامعه پس از پیامبر ابراز نگرانی کردند. پیامبر اکرمﷺ با پیش‌بینی دقیق، به مسلمانان هشدار دادند که پس از رحلت ایشان، اختلافات و فتنه‌هایی رخ خواهد داد. حضرت در روایتی می‌فرمایند: «قطعاً شما بر سر امارت به رقابت خواهید پرداخت و در قیامت پشیمان خواهید شد». همچنین در روایت دیگری می‌فرمایند: «من از شرک شما بعد از من بیم ندارم، اما از رقابت شما بر سر خلافت می‌ترسم». (بخاری، ۱۱۴/۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

۳-۶. پیش بینی خیانت صحابه در روایات دیگر

یکی از مهم‌ترین دلایل تأیید حدیث «غدر امت» تأکید پیامبر اکرمﷺ بر صبر و مقاومت اهل‌بیت در برابر ظلم و ستم است. ایشان نه‌تنها به جنبه منفی فتنه خلافت اشاره کرده‌اند، بلکه بر جنبه مثبت آن یعنی استقامت اهل‌بیت نیز تأکید ورزیده‌اند. در روایتی به ابوذر می‌فرماند: «چگونه خواهید بود با امامانی که پس از من می‌آیند؟» (سجستانی، ۲۴۲/۲). این سخن پیامبرﷺ حاکی از آن است که ایشان بر مظلومیت اهل‌بیت و شیعیان پس از رحلت خود کاملاً آگاه بوده‌اند و به صراحت به پیامدهای این فتنه‌ها اشاره‌کرده است. در روایت دیگری به اصحاب خود فرمود: «پس از من در مورد اهل‌بیت من به شما سختی خواهد رسید». (مناوی، ۵۵۳/۲). پیامبر اکرمﷺ تنها به‌بیان این مصائب بسنده نکرده‌اند. ایشان به مسلمانان دستور داده‌اند که در زمان فتنه، از علی‌علیه‌السلام و اهل‌بیت پیروی کنند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس در آن هنگام به علی بن ابی طالب پناه ببرید». (ابن اثیرجزری، ۲۸۷/۵). و در روایت دیگری فرمود: «بین مردم اختلاف و تفرقه خواهد افتاد و این تو و یارانت هستید که بر حق خواهید بود». (متقی هندی، ۱۵۷/۶). در روایت دیگری پیامبر اکرمﷺ به عمار بن یاسر فرمودند: «ای عمار! اگر روزی مشاهده کردی که علی بن ابیطالب‌علیه‌السلام راهی را برگزید که با راه اکثریت مردم متفاوت بود، بدون‌تردید تو نیز همان راه را برگزین؛ زیرا علی‌علیه‌السلام هرگز تو را به بیراهه نخواهد برد و از مسیر هدایت دور نخواهد کرد». (بغدادی، ۱۸۶/۱۳). این روایات نشان می‌دهد که پیامبر اکرمﷺ علی علیه‌السلام و اهل‌بیت را به‌عنوان رهبران حقیقی امت معرفی کرده‌اند و بر لزوم تبعیت از ایشان تأکید ورزیده‌اند، اما متاسفانه بسیاری از اصحاب این توصیه را نادیده گرفتند.

٤- اشکالات وهابیت به حدیث غدر امت

کثرت فضائل امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در منابع اهل‌سنت آن‌قدر فراوان است که به گفته احمد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

بن حنبل، برای هیچ‌یک از صحابه به‌اندازه ایشان، فضیلت نقل نشده است. (ابن حجرهیتمی، ۳۵۳/۲). با این حال، بسیاری از اندیشمندان وهابیت همچون، البانی، عثمان الخمیس، مقبل الوادعی، ربیع مدخلی و دیگران، برخلاف غالب پیشوایان اهل‌سنت، سعی بر تردیدافکنی، کم‌شماری و انکار فضائل امیرالمؤمنین ﷺ دارند. در حالی که امامیه به‌عنوان مروجان اصلی فضائل آن حضرت شناخته می‌شوند، وهابیت بر تضعیف روایات مرتبط با فضائل ایشان اصرار ورزیده‌اند. آنان، حدیث «غدر امت» را معتبر ندانسته و آن را از احادیث موضوعه برشمرده‌اند. رویکرد آن‌ها در مواجهه با این حدیث و سایر احادیث مرتبط با امامت و فضائل امیرالمؤمنین ﷺ، بر این نکته تأکید دارد که نمی‌توان سند معتبری برای این احادیث یافت. اشکالات وارد شده بر این حدیث به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

٤-١. اشکال سندی

یکی از اصلی‌ترین شبهات وارد شده بر حدیث «غدر امت» از سوی وهابیت، ضعف سند این حدیث است. محمد ناصرالدین البانی، از برجسته‌ترین محدثان وهابیت، صراحتاً این حدیث را ضعیف و حتی موضوع دانسته‌است. وی در کتاب «سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة». دلایل متعددی برای ضعف سند این حدیث ارائه می‌دهد و معتقد است که راویان این حدیث دارای اشکالات جدی هستند. در موضعی چنین می‌نویسد: «و بالجملة؛ فجمیع طرق الحدیث واهیة، ولیس فیها ما یتقوی بغیره». (البانی، ۵۵۵/۱۰). عثمان الخمیس و ربیع مدخلی نیز از دیگر علمای وهابیت هستند که به ضعف این حدیث تصریح کرده‌اند. ربیع مدخلی در مورد این حدیث چنین گوید: «هذا الحدیث شدید الضعف». (مدخلی، ۸). از عثمان الخمیس در مورد این حدیث و چند حدیث دیگر سؤال می‌شود، وی به صراحت این حدیث را انکار می‌نماید و چنین می‌گوید: «کل هذه ضعیفه لم یثبت منها شیء». (عثمان الخمیس، ۵۱). عبدالرحمن دمشقیه نیز در کتاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

خود به‌نام «احادیث یحتج بها الشیعه». به بررسی سند این حدیث پرداخته و با ارائه دلایل متعدد، ضعف آن را اثبات کرده است. وی بر این باور است که در سلسله سند این حدیث، چهار راوی وجود دارند که همه آن‌ها مورد وثوق نیستند؛ ۱. ابو ادریس اودی که فردی مجهول است. ۲. یونس بن ابی یعفور که شیعه‌ای افراطی بوده و از سوی محدثان ضعیف شناخته شده‌است. ۳. ثعلبة الحمانی که عقیلی و دیگران او را ضعیف دانسته‌اند. بخاری نیز درباره ثعلبة گفته‌است که او را در بین کوفیان مورد تردید می‌دانند و روایات او متابعی ندارد. بیهقی نیز ضعف روایات ثعلبة را تأیید کرده است. ۴. حیان الاسدی که فردی بسیار ضعیف می‌باشد. (عبدالرحمن دمشقیه، ۴۰۹/۱).

پاسخ اول: تصریح برخی از اندیشمندان به صحت حدیث

با وجود تلاش برخی محققان وهابیت برای تضعیف یا حتی جعلی خواندن این حدیث، بررسی دقیق نشان می‌دهد که گروه قابل توجهی از علما، ازجمله بزرگان اهل‌سنت، این حدیث را صحیح دانسته‌اند؛ از این رو قضاوت قطعی درباره ضعف یا جعل این حدیث، مستلزم بررسی دقیق‌تر ادله و آراء مختلف است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس نظر یک گروه خاص پذیرفت. بسیار تعجب‌آور است که ذهبی، با آن همه دقت و سخت‌گیری در تصحیح احادیث، این حدیث را صحیح دانسته، اما برخی محققان وهابی آن را به‌سادگی رد می‌کنند. دلیل آنان برای رد این حدیث، معمولاً استناد به نظر البانی است که این حدیث را ضعیف دانسته‌است. اما آیا نظر البانی بر نظر ذهبی، که یکی از بزرگان علم حدیث است، مقدم است؟ این ادعا قابل تأمل است؛ به نظر می‌رسد که برخی محققان وهابی، نظر البانی را به‌عنوان یک حکم قطعی پذیرفته‌اند و بدون بررسی دقیق‌تر، سایر آراء را نادیده گرفته‌اند. در حالی‌که در علم حدیث، نظر یک محدث حتی اگر بزرگ باشد، به‌تنهایی نمی‌تواند حجت باشد. اگر یکی از حافظان اهل‌سنت، حدیثی را صحیح بداند، دیگران به راحتی نمی‌توانند آن را ضعیف اعلام نمایند. به همین دلیل، نظر بزرگان و قدما در علم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

حدیث، مانند ذهبی، بر نظر محدثان متأخرتر، مقدم است. در ادامه، به برخی از نظرات علما درباره صحت این حدیث اشاره می‌شود: ۱. ذهبی در «میزان الاعتدال» می‌نویسد: «قال النبیﷺ لعلی: أن الأمة ستغدر بک». (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۷۱/۱). ۲.حاکم نیشابوری دو طریق برای این روایت ذکر می‌کند؛ طریق حیان الأسدی که در آن، عبارت حضرت علی ؑ با تعبیر «یقول» آمده است، یعنی حضرت همواره این حدیث را بیان می‌نمودند. طریق دیگر، طریق ابوادریس اودی است. حاکم هر دو حدیث را صحیح اعلام کرده که شیخان (نجاری و مسلم) آن را ذکر نکرده‌اند (نک: حاکم نیشابوری، ۳۵۰/۳ و ۳۵۳/۳). ۳. ابن کثیر دمشقی در اثر معروف خود بابی با عنوان «معجزات النبی» مطرح می‌نماید که در آن بخش به پیش گویی‌های پیامبرﷺ در مورد حضرت علی ؑ اشاره می نماید. یکی از آن پیش‌گویی‌ها با عنوان «إِخْبَارُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَقْتَلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». در این قسمت به این حدیث اشاره می‌نماید. (ابن کثیر، ۳۰۲/۱). ۴. متقی هندی در «کنزالعمال» آورده‌است: «إن الأمة ستغدر بک من بعدی». (متقی هندی، ۶۱۷/۱۱). ۵. ابن حجر عسقلانی در باب فضائل امیرالمؤمنین ؑ دومین و سومین روایت را این‌گونه نقل می‌نماید که حضرت فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدُ النبی الْأُمِّیِّ: سَيَغْدِرُونَکَ مِنْ بَعْدِی». «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِکَ مِنْ بَعْدِی». (عسقلانی، ۶۴/۱۶). ۶. حمدانی در باب «وَفَاةُ الإِمَامِ عَلِیّ رَضِیَ اللهُ عَنهُ». این حدیث را از حیان الاسدی نقل می‌نماید. قابل توجه است که وی نقل معروف شیعه را می‌آورد: «إِنَّ الأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِکَ من بَعْدِی، وَأَنْتَ تَعِیشُ عَلَی مِلَّتِی وَتُقْتَلُ عَلَی سُنَّتِی، مَن أَحَبَّکَ أَحَبَّنِی، وَمَن أَبْغَضَکَ أَبْغَضَنِی، وَإِنَّ هَذِهِ سَتُخْضَبُ مِن هَذَا یَعْنِی لحْیَتُهُ مِنْ یَافُوخِهِ مُؤَخِّرَةُ رَأْسِهِ». (حمدانی، ۴۶۸/۱). ۷. جلال‌الدین سیوطی به متن‌های مختلف این حدیث از طرق مختلف اشاره می‌نماید: «مِمَّا عَهِدَ إِلَیَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و سلم أَنَّ الأُمَّةَ سَتَغدُرُ بِی مِنْ بَعْدِهِ». (سیوطی، ۲۹۵/۱۷). ۸. دولابی از امام‌علی ؑ چنین نقل می نماید که حضرت فرمود: «عَهِدَ إِلَیَّ النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِی مِنْ بَعْدِهِ». (دولابی، ۳۱۸/۱). ۹. ابن منظور لغت دان در کتاب «مختصر تاریخ دمشق» در شرح حال

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

زندگانی امیرالمومنین علیه السلام، فضائل حضرت از جمله سبقت حضرت در اسلام بر دیگران، از ایشان چنین روایت می‌نماید: «فوالله لعهدّ إلیّ رسول‌الله صلّی الله علیه و سلّم أن الأمة ستغدر بی». (ابن منظور، ۴۴/۱۸). ۱۰. عقیلی در کتاب خود چنین روایت می‌نماید: «عَهِدَ إِلَیَّ النبی عَلَیْهِ السَّلَامُ: أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِی». (عقیلی، ۱۷۸/۱). ۱۱. صالحی شامی در کتاب در باب اخبار پیامبر به فتنه‌های بعد از خود، این چنین روایت می‌نماید: «إن مما عهد إلی النبی صلی الله علیه وسلم أن الأمة ستغدر بی بعده». (صالحی، ۱۵۰/۱۰).

پاسخ دوم: تصریح برخی از اندیشمندان اهل‌سنت به حسن بودن حدیث

اگر حدیث «غدر امت» صحیح نباشد، حداقل به‌عنوان یک حدیث حسن قابل قبول است و نمی‌توان آن را ضعیف یا جعلی دانست؛ همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی بر این باور است که با توجه به اینکه دو طریق برای این حدیث وجود دارد، می‌توان آن را حسن دانست. (عسقلانی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ۶۷/۱۶). بنابراین تضعیف سند حدیث و مجعول دانستن آن از سوی وهابیت به‌معنای مخالفت با عالمان و رجالیون اهل سنت می‌باشد. از سوی دیگر بسیاری از اندیشمندان اهل‌سنت حدیث حسن را به‌مانند حدیث صحیح حجت دانسته‌اند. از دیدگاه اندیشمندان اهل‌سنت، حدیث حسن، حدیثی است که در سند آن راوی متهم به کذب یا کثیر الغلط نباشد. چنین حدیثی به‌مانند حدیث صحیح قابل قبول و حجت است، هرچند که در قوت به‌پای حدیث صحیح نمی‌رسد، و اکثر فقها و محدثان و اصولیون به حدیث حسن احتجاج کرده و به آن عمل می‌نمایند. جلال‌الدین سیوطی در مورد حدیث حسن می‌نویسد: «ثُمَّ الْحَسَنُ کَالصَّحِیحِ فِی الِاحْتِجَاجِ بِهِ وَإِنْ کَانَ دو نه فِی الْقُوَّةِ؛ وَلِهَذَا أَدْرَجَتْهُ طَائِفَةٌ فِی نَوْعِ الصَّحِیحِ». (سیوطی، ۱۷۴/۱). بوصیری شافعی در کتاب خود در بخش فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام به حسن بودن حدیث تصریح می‌نماید: «وعن ثعلب بْنِ یَزِیدَ الْحِمَّانِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِیًّا یَقُولُ: "وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِیِّ – صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ – الْأُمِیِّ إِلَیَّ: أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ (سَتَغْدُرُکَ) مِنْ بَعْدِی رَوَاهُ أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

وَالْحَارِثُ بْنُ أَبِی أُسَامَةَ وَالْبَزَّارُ». (بوصیری شافعی، ۱۸۶/۷).

پاسخ سوم: اختلاف‌نظر در ارزیابی راویان، یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر در علم رجال

در علم رجال حدیث، یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز، اختلاف‌نظر علما در ارزیابی وثاقت راویان است. به دیگر سخن، ممکن است یک راوی نزد عده‌ای از محدثان مورد اعتماد و ثقه تلقی شود، در حالی که عده‌ای دیگر او را ضعیف و غیرقابل‌اعتماد بدانند؛ این اختلاف‌نظر دلایل مختلفی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل آن، اجتهادی بودن علم رجال است. همان‌طور که تهانوی گفته‌است: «تضعیف و توثیق راویان امری اجتهادی است و ممکن است یک راوی نزد شخصی ضعیف و نزد شخصی دیگر ثقه به‌حساب آید». (تهانوی،۴۹). این بدان معناست که ارزیابی وثاقت راویان، براساس قرائن و شواهد موجود و با توجه به معیارهای مختلف، توسط هر محدث انجام می‌شود و ممکن است نتایج متفاوتی به‌دست آید. خود ابن تیمیه نیز در این زمینه نظر مشابهی دارد. او در کتاب «رفع الملام» بیان می‌کند که علت تضعیف برخی روایات توسط علما، دلایل متعددی دارد؛ مهم ترین دلیل آن این است که علم رجال بسیار گسترده است و علما در شناخت راویان و احوال آنان اختلاف‌نظر دارند. این اختلاف‌نظر به‌دلیل پیچیدگی‌های موجود در علم رجال و نیز تفاوت در دیدگاه‌ها و روش‌های ارزیابی محدثان است؛ اعتقاد به ضعف یک حدیث، حاصل اجتهاد شخصی هر محدث است و به همین دلیل، ممکن است محدثان مختلف، آرای متفاوتی در مورد اعتبار یک حدیث داشته‌باشند. وی در پایان این چنین نتیجه‌گیری می‌نماید: «این اختلاف‌نظر نه‌تنها ضعف دین یا علم حدیث را نشان نمی‌دهد، بلکه نشان‌دهنده‌ی اهمیت تحقیق و بررسی دقیق در این علم است». (ابن تیمیه، ۱۱). بنابراین اختلاف‌نظر در مورد وثاقت راویان و صحت احادیث، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است؛ برای ارزیابی صحیح یک حدیث، نمی‌توان صرفاً به نظر یک یا چند نفر اکتفا کرد، بلکه باید تمامی شواهد و قرائن موجود را مورد بررسی قرار داد و با استفاده از روش‌های علمی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

نقادانه، به نتیجه‌ای جامع و دقیق دست‌یافت.

پاسخ چهارم: بررسی روایان حدیث

عبدالرحمن دمشقیه ادعا نمود که ضعف سند این روایت، به‌خاطر وجود روایان است که ضعیف می‌باشند. در میان محدثان و رجال‌شناسان، درباره وثاقت این افراد اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ برخی آنان را ضعیف دانسته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر به آنان اعتماد کرده‌اند. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع و ارائه قضاوت منصفانه، لازم است با بررسی معیارهای مورد استفاده علما برای سنجش روات، به‌درستی یا نادرستی این ارزیابی‌ها پی برد. یکی از مشکلات رایج در این حوزه، رویکرد یک‌جانبه برخی محققان است که تنها به ذکر ضعف‌های یک راوی می‌پردازند و از ذکر نقاط قوت او خودداری می‌کنند. این رویکرد ناقص، می‌تواند به قضاوت نادرست درباره راوی منجر شود. بسیاری از اندیشمندان رجال بر این باورند که برای ارزیابی دقیق یک راوی، باید به‌صورت جامع و منصفانه به تمام جوانب شخصیت و روایات او توجه کرد. متأسفانه، امروزه نیز شاهد این رویکرد یک‌جانبه توسط وهابیت در برخی پژوهش‌ها هستیم. کسانی که صرفاً به ذکر ضعف‌های راویان می‌پردازند، بدون آنکه به نقاط قوت آن‌ها توجه کنند، به‌نوعی به اعتبار علم حدیث خدشه وارد می‌کنند. این رویکرد نه‌تنها به ارزیابی دقیق راویان کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد تردید در میان محققان و عموم مردم شود (لکنوی، ۶۶). در نتیجه، می‌توان گفت که برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق و قابل اعتماد در مورد وثاقت راویان، باید با استفاده از روش‌های علمی و با توجه به همه شواهد موجود، به بررسی این موضوع پرداخت. در این بخش چهار راوی مورد ادعا بررسی می‌شود: ۱. حیان الاسدی: ابن حجر عسقلانی در مورد وی می‌نویسد: «حیان ابن حصین أبوالهیاج الأسدی الکوفی ثقة من الثالثه». (عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابه، ۱۸۴/۱). ۲. ثعله بن یزیدالحمانی: سعید ممدوح کتابی به رشته تحریر درآورده است در نقد دیدگاه البانی که ثعله بن یزیدالحمانی را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

مورد تضعیف قرار داده است. وی بر این باور است که این مرد حافظی موثق و ماهر بود، ابـو داوود نیز گفته‌است او حافظ بود. ابن عدی در کتاب «الکامل» گفته است کـه در احادیـث او ایرادی ندیده است و امیدوار است که او مشکلی نداشته باشد». (سعید ممدوح، ۶۵).

۳. ابوادریس: وهابیت ادعا دارد که ابو ادریس الأودی مردی مجهول به‌نام ابـراهیم بـن ابی‌الحدید است، اما در حقیقت ابو ادریس الأودی همان یزید بن عبد الـرحمن اسـت و نـه ابراهیم. مزی در کتاب معروف خود این چنین گوید که دلیل این امر این است که یزید بـن عبد الرحمن الأودی شیخ اسـماعیل بـن سـالم اسـت کـه از او روایـت کـرده اسـت. وی می‌نویسد: «عبدالله بن أحمد بن حنبل گوید از پدرم سؤالی پرسیده شد و من می‌شنیدم کـه درباره‌ی فراس بن یحیی و اسماعیل بن سالم بود، پس گفت: فراس بن یحیی از اسـماعیل پیش‌تر فوت کرده است و اسماعیل از او موثق‌تر است، در فراس چیـزی از ضـعف وجـود دارد و اسماعیل از او در استقامت بهتر است، و او پیش‌تر از فـراس شـنیده‌اسـت؛ زیـرا از سعید بن جبیر شنیده است. و عبدالله در جای دیگری گفت: از پدرم درباره‌ی اسماعیل بـن سالم پرسیدم، پس گفت: او موثق است». (مزی، ۹۸/۳).

۴. یونس بن ابی‌عَفور: یونس بن ابی‌عَفور، راوی دیگری است که درباره میزان وثاقـت او در میان محدثان اختلاف‌نظر وجود دارد. ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» به بررسی دقیق آرا محدثان درباره این راوی پرداخته‌است. برخی از محدثان مانند ابوحاتم رازی، ابن عدی و ابن حبان، یونس بن ابی‌عَفور را ثقـه دانسـته و بـه احادیـث او اعتمـاد کرده‌اند. اما برخی دیگر مانند نسایی و احمد بن حنبل، او را ضعیف دانسته‌اند. دارقطنـی و عجلی نیز وی را ثقه دانسته‌اند. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴۵۲/۱۱). این اختلاف‌نظـر در میان محدثان نشان‌می‌دهد که نمی‌توان به‌سادگی درباره وثاقت یونس بن ابی‌عَفور قضـاوت کرد. بنابراین با توجه به اختلاف‌نظر موجود در میان محدثان دربـاره وثاقـت چهـار راوی ذکرشده، مشخص گردید وهابیت در مورد آنان تدلیس نموده‌اند. پس نمی‌توان به‌طور قطعی حکم به ضعف یا تقویت روایات آنان کرد. برای ارزیابی دقیـق‌تـر ایـن روایـات، بایـد بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

بررسی سلسله سند و تطبیق آن با سایر روایات پرداخت و از تعمیم نظر یک یا چند محدث خودداری کرد.

٤-۲. اشکالات دلالی

٤-۲-۱. خبر تنها به‌عنوان تسلی و بشارتی برای امام‌علی ﷺ بوده است

وهابیت علاوه بر تشکیک در سند حدیث «غدر امت»، به دلالت این حدیث بر امامت و جایگاه والای علی ﷺ نیز ایراداتی وارد کرده‌اند. یکی از این ایرادات این است که به اعتقاد وهابیت، فضیلت ذکر شده در این حدیث مختص به علی ﷺ نیست و احادیث مشابهی برای صحابه دیگر نیز نقل شده‌است. به‌عنوان مثال، نویسنده کتاب «الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات» مدعی است که احادیث مشابهی در مورد عثمان بن عفان و عمار یاسر نیز وجود دارد و این نشان‌می‌دهد که فضیلت ذکر شده، مختص به علی ﷺ نیست. وهابیت برای تقویت این ادعا، با اشاره به خبرهایی که پیامبر به برخی صحابه دیگر مانند عثمان بن عفان داده‌اند، تلاش می‌کنند تا اهمیت این حدیث را کم‌رنگ کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند که خبر دادن پیامبر به خیانت‌های که به حضرت علی ﷺ می‌شود، مشابه خبرهایی است که به سایر صحابه داده‌شده‌است و تنها یک بشارت یا هشدار بوده است. از نظر وهابیت، این شباهت نشان‌می‌دهد که اخبار داده شده به علی و عثمان، صرفاً بشارت‌ها و اخباری درباره آینده هستند و برای تسلی و دلگرمی آنان است و و دلیلی بر مقام امامت آنها نمی‌باشد. (ابومریم، ۴۳/۳). روایت مورد استناد آنان در مورد عثمان این چنین است که پیامبر ﷺ او را از فتنه‌ها، بلاها، قتل و ظلمی که در انتظارش است آگاه کردند. حتی ایشان به عثمان سفارش کردند که اگر منافقان از او خواستند تا خلافت را رها کند، این کار را نکند و تا زمانی که به دیدار پیامبر ﷺ برسد، بر خلافت صبر کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

پاسخ اول: تفاوت در نص

استفاده وهابیت از حدیث عثمان برای توجیه خیانت برخی صحابه به اهل‌بیت، یک استدلال ناقص و مغلطه‌آمیز است. این حدیث به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد مسئله را پوشش دهد و نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی برای رد حدیث ستغدر و سایر روایات مرتبط با امامت علی‌علیه‌السلام استفاده شود؛ چراکه نوع فضیلت ذکر شده در این احادیث با فضیلت ذکر شده در حدیث غدر امت تفاوت ماهوی دارد. در حدیث «غدرامت» پیامبرﷺ به صراحت به خیانت برخی از صحابه نسبت به اهل‌بیت اشاره کرده‌اند، در حالی‌که در حدیث مربوط به عثمان، چنین تصریحی وجود ندارد.

پاسخ دوم: تکرار و تأکید

این خبر به‌صورت مکرر و با تأکید بسیار توسط پیامبر اکرمﷺ بیان شده‌است. پیامبر اسلامﷺ در روایات متعددی دیگری نیز به امام‌علی‌علیه‌السلام بشارت داده‌بودند که پس از رحلت ایشان، فتنه‌ها و اختلافاتی در جامعه اسلامی رخ خواهد داد. پیامبر اکرم ﷺ با علم غیبی که خداوند به ایشان عطا فرموده بود، به صراحت به صحابه خود هشدار دادند که پس از رحلت ایشان، امت اسلامی به اهل‌بیت عصمت و طهارت خیانت خواهند کرد. حضرت به مسلمانان گوشزد فرمودند که اختلاف و تفرقه، بلایی است که بر بسیاری از امت‌های پیشین نازل شده و متأسفانه امت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. برخی از مسلمانان متأسفانه به این هشدار الهی توجه نکرده و با خیانت به اهل‌بیت، باعث تحقق پیش‌بینی پیامبر گرامی اسلام شدند. در نتیجه این خیانت‌ها، اهل‌بیت عصمت و طهارت پس از رحلت پیامبرﷺ مورد ظلم و ستم بسیاری قرار گرفتند و برخی از آنان به شهادت رسیدند. یکی از روایاتی که در این زمینه نقل شده‌است، روایتی است که احمد بن حنبل در مسند خود آورده‌است. در این روایت، امام‌علی‌علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «پس از من، اختلاف و فتنه‌ای رخ خواهد داد. اگر توانستی در صلح باشی، چنین کن». (احمد بن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

حنبل، ۹۰/۱). پیامبر اکرم ﷺ در روایاتی متعدد به امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام هشدار داده‌اند که پس از رحلت ایشان، برخی افراد کینه‌های پنهانی خود را آشکار کرده و به ایشان ظلم خواهند کرد. علی‌علیه‌السلام در پاسخ به این هشدار، از پیامبرﷺ در مورد حفظ ایمان خود سؤال کردند و پیامبرﷺ به ایشان اطمینان دادند که ایمانشان محفوظ خواهد ماند. این روایات در منابع معتبر حدیثی همچون صحیح حاکم و با تایید ذهبی آمده است. روایات مذکور به وضوح نشان‌می‌دهد که علی‌علیه‌السلام به‌رغم ظلم و خیانتی که در حقشان صورت گرفت، موظف بودند صبر پیشه کنند و به مقابله مسلحانه نپردازند. این امر به‌دلیل حفظ وحدت امت و جلوگیری از خونریزی بوده است. روایت مشهور عایشه در صحیح بخاری نیز بر این نکته دلالت دارد که صحابه از بازگشت مسالمت‌آمیز علی‌علیه‌السلام به مدینه و مصالحه با ابوبکر خشنود بودند. (بخاری، ۲/۵).

٤-۲-۲. منظور از روایت، افراد خاصی هستند

وهابیت از زوایای دیگری نیز به حدیث شریف «ستغدر امتی من بعدی» ایراد وارد می‌کنند. یکی از این ایرادات آن است که به‌زعم آنان، منظور از کسانی که به امام‌علی‌علیه‌السلام خیانت کرده‌اند، صرفاً گروه خوارج بوده‌اند که با ایشان به جنگ برخاستند. بر این اساس، نمی‌توان این حدیث را شامل همه امت دانست؛ چراکه افرادی چون فاطمه‌زهرا (س)، حسن و حسین علیهما‌السلام، مقداد، سلمان و ابوذر نیز جزء امت به‌شمار می‌آیند و به‌هیچ‌وجه مرتکب خیانتی نسبت به امام‌علی‌علیه‌السلام نشده‌اند. فیصل نور در مورد این حدیث چنین می‌نویسد: «نمی‌توان این حدیث را شامل همه امت دانست؛ زیرا فاطمه، حسن، حسین، مقداد، سلمان و ابوذر نیز جزو امت بودند. آیا شیعیان می‌گویند آن‌ها به علی خیانت کرده‌اند؟ خیر، منظور از امت در اینجا به‌طور کلی همه امت نیست، بلکه گروه خاصی منظور است».

(fnoor.com/main/articles)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

پاسخ اول: اطلاق لفظ امتی

اولاً، در این روایت، «غدر» به‌کل «امت» نسبت داده‌شده‌است. با توجه به شرایط آن زمان، «امت» عموماً به صحابه و پیروان آن‌ها اطلاق می‌شد. ثانیاً در بسیاری از احادیث مانند «ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقه». (ابن تیمیه، ۷۲/۵). و حدیث «لاتجتمع امتی علی الضلاله». (همو، منهاج السنه، ۳۵۰/۸). خود علمای وهابیت، معنای «امت» را به معنای «تمام امت اسلامی» تلقی کرده و بر اساس آن به تفسیر و شرح این احادیث پرداخته‌اند. این نشان‌می‌دهد که معنای عام «امت» برای توصیف کل امت اسلامی، از جمله در روایت «غدرامت»، پذیرفته شده‌است. بنابراین محدود کردن معنای «امت» در این روایت به گروه خاصی مانند خوارج، توجیه‌پذیر نیست. این روایت به‌صورت کلی به خیانت‌هایی که در امت اسلامی پس از رحلت پیامبرﷺ رخ داده است، اشاره دارد و این خیانت‌ها از سوی گروه‌های مختلفی صورت گرفته است.

پاسخ دوم: تخصیص بدون دلیل روایت

ادعای وهابیت مبنی بر اینکه این حدیث صرفاً به افرادی مانند خوارج که با امام علی‌علیه‌السلام جنگیده‌اند اشاره دارد، یک تخصیص بی‌دلیل و تنگ‌نظرانه به این روایت است. این روایت و روایات مشابه، به‌طور کلی به نقض پیمان امت با امام‌علی‌علیه‌السلام اشاره دارند و جنگ مسلحانه را به‌عنوان تنها مصداق این نقض پیمان محدود نمی‌کنند. اگرچه جنگ مسلحانه با امام‌علی‌علیه‌السلام یکی از مصادیق بارز نقض پیمان است، اما این تنها مصداق ممکن نیست. نقض پیمان می‌تواند به اشکال مختلفی همچون کناره‌گیری از حمایت امام، تهمت زدن به ایشان، ترویج شایعات، و هرگونه عمل دیگری که به تضعیف موقعیت امام و مخالفت با ولایت ایشان منجر شود، صورت پذیرد. بنابراین، این روایات از حیث زمان، مکان و شمول افراد، بسیار گسترده هستند و شامل تمام کسانی می‌شوند که پیمانی را که با پیامبرﷺ بسته‌بودند، نقض کرده‌اند. این افراد می‌توانند کسانی باشند که از ابتدا با امام بیعت نکرده‌اند، یا کسانی که پس از بیعت، به هر دلیلی بیعت خود را شکسته‌اند. شکستن بیعت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

نیز می‌تواند به اشکال مختلفی از جمله جنگ، کناره‌گیری، یا هر عمل مخالفت‌آمیزی باشد. بنابراین محدود کردن این روایت به گروه خاصی مانند خوارج، بدون ارائه هیچ دلیل و مدرک مستند از قرآن، سنت یا اجماع، یک تفسیر به رأی و تلاش برای تضعیف جایگاه والای امام‌علی‌علیه‌السلام است. چنین تفسیر تنگ‌نظرانه آی نه‌تنها با روح کلی روایات شیعه و سنی در باب ولایت و امامت سازگار نیست، بلکه به‌معنای نادیده گرفتن ابعاد مختلف نقض پیمان و خیانت به امام است.

نتایج مقاله

۱. با توجه به مطالب ذکر شده، حدیث «غدرامت» به‌عنوان یکی از روایات معتبر در شیعه، بر امامت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام دلالت دارد. شیعیان بر این باورند که این حدیث علاوه بر بشارت به امامت علی‌علیه‌السلام، حاوی نکات مهم دیگری از جمله تأکید بر جایگاه والای ایشان و پیش‌بینی وقایع آینده است.

۲. این حدیث، نه‌تنها از نظر شیعه، بلکه از نظر بسیاری از محققان اهل‌سنت نیز مورد قبول واقع شده است.

۳. این حدیث دلالت بر این دارد که امامت امیرالمؤمنین در روایات دیگر بیان شده‌است و پیامبر خدا به آن وصیت نموده‌اند، اما صحابه آن را نادیده گرفته و به بیعت خود وفا نکردند.

۴. فرقه وهابیت با هدف تنزل جایگاه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به‌نقد و تردید در سند و دلالت این حدیث پرداخته‌اند.

۵. با بررسی دقیق منابع و ادله، مشخص شده است که این انتقادات وهابیت فاقد اساس علمی و منطقی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

کتابشناسی

۱. ابن‌تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، المکتبة العصریة، بیروت، بی تا.
۲. همو، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد، مجمع الملک فهد، مدینه منوره، ۱۴۱۶ ق.
۳. همو، منهاج السنه النبویة فی نقض کلام الشیعه القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، ریاض، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن فارس، احمد، مجمل اللغه، تحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن قیم جوزی، محمد، مدارج السالکین بین منازل إیاک نعبد وإیاک نستعین، دارالکتاب العربی، بیروت،۱۴۱۶ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۲ ق.
۷. اعظمی، ابومریم، الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات، مکتبه الشامله، بی‌تا، بی‌جا.
۸. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، دار المعارف، ریاض، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بن عثیمین، محمد، فتح ذی‌الجلال والإکرام به شرح بلوغ المرام، ریاض، المکتبة الإسلامیه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. بوصیری شافعی، شهاب‌الدین، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، دار المشکاة للبحث العلمی، الطبعة الأولی، ریاض، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۲. تهانوی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، مکتب المطبوعات الاسلامیة، حلب، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۳. جزری، ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفه الصحابه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۲ هـ‌ق.
۱۶. حمدانی، یاسر، موسوعة الرقائق و الأدب، مکتبه الشامله، بی تا، بی‌جا.
۱۷. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. دولابی، محمد، الکنی و الأسماء، دار ابن حزم، الطبعة الأولی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. دینوری، ابن قتیبه، الإمامة و السیاسة، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. همو، تأویل مختلف الحدیث، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲۲. همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دار المعرفه للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
۲۳. سجستانی، ابوداود، سنن ابی داوود، المکتبة العصریة، بیروت، بی‌تا.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، جمع الجوامع المعروف ب «الجامع الکبیر»، الأزهر الشریف، قاهره، ۱۴۲۶ ق.
۲۵. شرف‌الدین، عبدالحسین، المراجعات، المجمع العالمی لاهل البیت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۶. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، دارالمکتبة العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. عبد الرحمن دمشقیة، احادیث یحتج بها الشیعه، مکتبه الشامله، بی‌تا، بی‌جا.
۲۸. عثمان الخمیس، فتاوی الشیخ عثمان الخمیس، الخمیس، الشاملة الذهبیة، بی‌تا.
۲۹. عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. همو، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ریاض، دارالعاصمة، الطبعة: الأولی، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. همو، تقریب التهذیب، سوریه، دار الرشید، الطبعة الأولی ۱۴۱۶ ق.
۳۲. عقیلی، ابوجعفر، الضعفاء الکبیر، دار المکتبة العلمیه، بیروت، الطبعة: الأولی، ۱۴۰۴ ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]

۳۳. علم‌الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، مؤسسه الصادق علیه‌السلام تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، المکتبة العصریة، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۳۶. لکنوی هندی، محمد، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، مکتب المطبوعات الإسلامیه، حلب، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. مدخلی، ربیع، تذکیر النابهین بسیر أسلافهم حفاظ الحدیث السابقین واللاحقین، بی تا، بی‌جا، مکتبه الشامله.
۳۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعة الأولی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۳۹. ممدوح، محمود سعید، وصول التهانی به اثبات سنیة السبحة و الرد علی الالبانی، دار الامام الرواس، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۴۰. مناوی، محمد، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۴۱. هندی، متقی، کنزالعمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۴۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-01-29]